

گسترش و جایگاه زبان پارسی دری در حوزه هند

*سیدجان ساطع^۱ - غلام رضا صفدری^۲

۱. پوهندوی (استاد) زبان و ادبیات پارسی دری، دانشگاه بغلان، افغانستان. رایانامه:

sayedjansati@gmail.com

۲. پوهنمل (دستیار استاد) زبان و ادبیات پارسی دری، دانشگاه بغلان، افغانستان.

چکیده	اطلاعات مقاله
سرآغاز ورود زبان پارسی دری به هند، تقریباً هزار سال پیش در زمان حمله سلطان محمود به نیم قاره هند است. از آنجا که غزنویان ترک نژاد پارسی زبان بودند و هم‌ردیف آنها در عهد غوریان تاجیک‌ها نیز پارسی زبان بودند، زبان پارسی راه خود را در هند و در عمق فرهنگ آن بازکرد و یگانه زبان ارتباطی، زبان تفاهم، زبان تحصیل و زبان دانشگاهی هند شد و سخن سرایان، روشنفکران و دولتمردان آثارشان را با زبان شیرین پارسی دری نوشتند.	نوع مقاله: مقاله پژوهشی
این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی در پی بیان چرایی گسترش زبان پارسی دری در هند بوده و نتیجه گرفت که این زبان بعد از ورود محمود غزنوی به هند جایگاه ویژه‌ای در گستره ادبیات هندی یافت و این سرزمین مرکز بزرگی برای نشر آثار زبان پارسی دری شد. مطالعه ادب و فلسفه هند، ابوریحان البیرونی را که همراه با سلطان محمود وارد هند شده بود، فریفته خود ساخت و کتاب‌های تحقیق مالهند، آثارالباقیه و التفهیم لاوائل صناعت تنجیم را تألیف کرد. سلطان محمود از سال ۳۹۲-۴۱۶ ه.ش. هفده بار به هند سفر کرد و هربار دانشمندان و شاعران و ادبای زیادی چون عنصری بلخی و فرخی سیستانی و ... با او همراه بودند. چون سلطان زبان پارسی دری را دوست داشت شاعران و ادبای این زبان در هند به دربارش گرد آمدند، از آن تاریخ به بعد زبان پارسی دری در هند گسترش و مراکز ادبی و فرهنگی از خراسان به هند انتقال یافت. این مراکز به گونه‌ای گسترده و چشمگیر به پخش و انتشار ادب و فرهنگ خراسانی اقدام کرده و در نتیجه ثمره‌های بسیار ارزشمند به بار آوردند، لاهور، دهلی، بنگال، دکن، ملتان و کشمیر از آن جمله این مراکز هستند.	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳
	واژه‌های کلیدی: پارسی دری هند رواج زبان لاهور دهلی بنگال ملتان

۱. مقدمه

زبان پارسی دری از جمله زبان‌های نو ایرانی و از خانواده هندو - اروپایی است که در افغانستان، ایران، تاجکستان، هندوستان، پاکستان، ترکیه و چین گویشور دارد. زبان پارسی دری از لحاظ ریشه به زبان اوستا می‌رسد و با مایه‌گیری از زبان‌های سغدی، تخاری، خوارزمی و پهلوی به وجود آمده و آثار بی‌شماری در نظم و نثر از این زبان بجا مانده است. مهد پیدایش این زبان آریانای کهن، خراسان دیروز و افغانستان امروز می‌باشد، این زبان بنا بر تداوم استعمال در روند تکامل تاریخی دور و دراز خود و کسب سلاست و پختگی و مساعد بودن برای هرگونه مفهوم و موضوعی که در مسیر تاریخ بیش از پانزده قرن خود داشته، نه تنها در مبدأ و خاستگاه اصلی‌اش خراسان عصر اسلامی یا افغانستان امروزه محدود و منحصر مانده بلکه در جریان حیات دراز مدت خود فراتر از مرزهای باختر، سیستان و آمو دریا در سرزمین‌های دیگر گسترش یافته و قرن‌ها زبان رسمی و ادبی امپراتورهای بزرگ بوده است، چنانکه در حوزه شرق، سرزمین پهناور نیم قاره هند تا حدود چین و ملایا در حوزه غرب عراق عجم و امپراتوری پر قدرت عثمانی تا آخرین نقطه آسیای صغیر مدت‌ها تحت نفوذ کامل این زبان قرار داشته است. بعد از اسلام نیز بنابر کشور گشایی‌های ممتد، زبان و فرهنگ ایرانی از جمله زبان و ادب پارسی دری تأثیرات وسیعی در جامعه هندوستان به جا گذاشته است.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

هدف از این مقاله بررسی گسترش و جایگاه زبان پارسی دری در حوزه هند و همچنان کاربرد آن به مثابه زبان رسمی در شهرهای بزرگ هند می‌باشد. همچنین قدمت تاریخی زبان پارسی دری نیز در این پژوهش بیان شده است و هدف دیگر اینکه برای محصلان رشته دری شناسایی زبان پارسی دری در مرزهای خارج از افغانستان قابل توجه است.

در این مقاله که به روش کیفی کتابخانه‌ای استفاده و با استفاده از منابع معتبر و دست اول آثار نویسندگان بزرگ زبان و ادبیات پارسی دری اقتباس شده، به دنبال پاسخ به این سوالات هستیم که زبان پارسی دری از کدام خانواده زبانی و مربوط به عصر کدام پادشاه است، همچنین بررسی می‌کنیم کدام دانشمند بر گسترش این زبان در هند تأثیر داشته و علت اهمیت زبان پارسی دری در هند چیست؟

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

این مقاله از این نگاه حائز اهمیت است که تا کنون کسی به صورت واضح و مشخص در زمینه گسترش و جایگاه زبان پارسی دری در حوزه هند تحقیق نکرده و اگر شده باشد هم به صورت مفصل و اجمالی می‌باشد. بنابراین تحقیق در این زمینه به گونه‌ی واضح گسترش و جایگاه زبان پارسی دری در حوزه هند بیان گردیده و از ارزش خاصی برخوردار است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

در خصوص زبان دری پژوهش‌هایی صورت گرفته که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: بیات و حبیبی (۱۴۰۱)، «تغییر و تحول تدریجی زبان و خط پهلوی به فارسی دری و الفبای عربی در دوره اسلامی و تاثیر آن بر تاریخ‌نگاری ایرانی دوره اسلامی»؛ عصمتی و همکاران (۱۳۹۹)، «نحوه کاربردی استفهام در زبان عربی و فارسی دری»؛ عصمتی (۱۳۹۷)، «کاربرد بدل در زبان فارسی دری و عربی»؛ تدین (۱۳۸۹)، «فارسی دری»؛ حاجی سید اقای (۱۳۸۵)، «بررسی تحول واژه خفتن در متون فارسی دری» و...

با نظر داشت معلومات پیرامون زبان پارسی دری نبشته‌های زیادی در کتاب‌ها و مقالات مختلف به چاپ رسیده است، اما در مورد گسترش و جایگاه زبان پارسی دری در حوزه هند تحقیق مشخص صورت نگرفته است، تحقیق ما در این زمینه تازه و بکر است و نویسندگان آن تلاش کرده‌اند مواد و موضوع خوبی تدوین نمایند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. گسترش و جایگاه زبان پارسی دری در حوزه هند

۱-۱-۲. توسعه و دامنه انتشار زبان پارسی دری

زبان پارسی دری، بنابراین در روند تکامل تاریخی دور و دراز خود و کسب سلاست، جزالت، شستگی و در نتیجه نسبت جذابیت و عذوبت طبیعی، داشتن قدرت اثرگذاری و دلپذیری هنری و مساعد بودن برای هرگونه مفهوم و موضوعی که در مسیر تاریخ داشته است، نه تنها در مبداء و خاستگاه اصلی‌اش خراسان عصر اسلامی یا افغانستان امروزه محدود و منحصر مانده بلکه در جریان حیات دراز مدت خودت فراتر از مرز باختر، سیستان و آمودریا در سرزمین‌های دیگر گسترش یافته و قرن‌ها زبان رسمی و ادبی امپراتورهای بزرگ را تشکیل داده است. چنانکه در حوزه غرب عراق عجم و امپراتوری پرقدرت عثمانی تا آخرین نقطه آسیای

صغیر مدت‌ها تحت نفوذ کامل این زبان و ادبیات آن قرار داشته به ویژه درحوزه شرق، سرزمین پهناور نیم قاره هند، از جایگاه ویژه برخوردار می‌باشد. (یمین، ۱۳۹۳: ۱۶۰)

۲-۱-۲. آغاز انتشار زبان پارسی دری درحوزه هند

از حدود قرن چهارم هجری به بعد زبان پارسی دری، نخستین بار توسط سبکتگین (متوفی ۳۸۷ هـ، ۹۹۷م) در نتیجه مهاجرات‌اش در سرزمین پهناور هندوستان و پسرش محمود (متوفی، ۴۲۱، ۱۰۳۰م) که بازبان و شعر پارسی رابطه مستقیم حاصل نموده و پس از آن هم در تمام دوره غزنوی و عهد دولت‌های غوری (۵۴۳ - ۶۱۲ هـ، ۱۱۴۸ - ۱۲۱۵م) و ممالیک آنان، و دولت گورگانی هند که تا (۱۲۷۵ هـ و ۱۸۵۷ م) بر آن کشور حکومت می کرده است، و دولت‌های تابعه آن امپراطوری، همواره سرزمین هند مرکز عمده و قابل توجهی برای شعر پارسی و محل اجتماع شاعران پارسی گوی شده بود که غالب آنان در خود سرزمین هند ولادت و در آن سامان و تربیت یافته بودند. (جهانبخش، ۱۳۸۳: ۹۶)

۲-۱-۳. سبکتگین و انتشار زبان دری در هند

یکی از غلامان ترک به نام سبکتگین در حدود سال ۹۷۵ میلادی برای خود در اطراف غزنه و قندهار دولتی به وجود آورد و به هند نیز حمله برد. در آن زمان شخصی به نام «جیپال» در لاهور راجه بود. «جیپال» که به ظاهر مردی متهور بود به دره کابل قشون کشید و با سبکتگین جنگید و شکست خورد. (نهر، ۱۳۸۳: ۳۱۲)

سبکتگین شخصی کاردان و ستوده سیرت و جنگجو و نیز داماد الپتگین بود و با لشکریان به مساوات رفتار می‌کرد و بدین جهت او را دوست می‌داشتند. در سال ۳۶۶ و یا ۳۶۷ هیچ کس از خاندان البتگین که شایسته امارت باشد نبود. لشکریان بر سبکتگین اتفاق کردند و او را به امارت برگزیدند و او به حسن تدبیر و کفایت دایره نفوذ خویش را وسعت داد و به اندک مدتی بست قصدار را به تصرف درآورد، به هند حمله برد و فتوحات بسیار کرد و خواسته فراوان نصیب او شد و همچنان این لشکرکشی و فتوحات در سرزمین هند باعث گسترش و انتشار زبان دری در سرزمین هند گردید. (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۱۷۱)

سلطان محمود، پس از نخستین پیروزی بزرگ برجیپال - فرمان‌روای هند- هشت محرم ۳۹۹ هجرقمری (۲۷ نوامبر ۱۰۰۱م) که همه چکامه سرایان غزنویان آن را چون دلاوری بزرگ ترنم و سده‌های پیاپی، دیگر چکامه سرایان از آن یاد کرده‌اند، هفده بار دیگر به هند یورش برد. (برتلس، ۱۳۷۱: ۷۸)

۲-۱-۴. سلطان محمود، گسترش و جایگاه زبان پارسی دری در هند

حکومت محمود غزنوی (۳۸۷ - ۴۲۱ه) درست با روزگار خلافت القادر بالله عباسی (۳۸۱ - ۴۲۲ه) همزمان است. شرایط سیاسی، اجتماعی و دینی آن روزگار ایجاب می‌کرد که محمود غزنوی به خاطر جلب حمایت مردم به کارهای خود رنگ دینی بدهد، از این رو به خاطر پشتیبانی و حمایت معنوی خلیفه بغداد مساعی و تلاش زیاد به خرج داد و در مبارزه خویش علیه سامانیان، آن دودمان را به بی‌اطاعتی از خلیفه مسلمین (عباسیان بغداد) متهم می‌کرد و بدین‌طور مخالفت خویش علیه سامانیان را توجیه می‌نمود. در هنگامی که قلمرو غزنویان روز تا روز توسعه می‌یافت به موازات آن، سلطنت سامانی‌ها رو به ضعف و انقراض می‌نهاد و همواره قلمرو آنان به دست ایلک خانیان، خوارزم شاهیان و غزنویان دست می‌شد تا آنکه دولت سامانی توسط «ایلکخان» منقرض شد. (حصاریان، ۱۳۹۳: ۲۸) محمود در سال ۳۸۹ ق ۹۹۹م) نام خلیفه‌القادر را در خراسان در خطبه بازآورد و در عوض از خلیفه لقب ولی امیرالمومنین و یمین الدوله و امین‌المله پاداش گرفت که بیانگر وفاداری او به خلیفه و نقش او در مقام مدافع علایق دنیوی خلیفه و ایمان است. (باسورث، ۱۳۸۵: ۵۱)

سلطان محمود غزنوی به جانب جنوب شرق در شبه قاره هند به فتوحات پرداخت همراه با آن منحنی یک پدیده نو و برازنده، زبان و تمدن خراسانی نیز در آن حدود رسوخ زیاد پیدا کرد و هندوان به زبان و ادب پارسی دری آشنا شدند تا آنجا که پس از یک قرن از میان آنان شاعرانی برخاسته و به پارسی دری شعر سرودند، با همین گونه اثرگذاری و علاقمندی، زبان و ادب پارسی دری در آن سرزمین گسترش یافت، گذشته از آن تمام زبان‌های محلی شبه قاره هند که شماره آن به حدود صد می‌رسد در طی زمان تحت تاثیر و نفوذ شدید زبان و ادب پارسی دری قرار گرفت. (یمین، ۱۳۹۳: ۱۶۱)

واقعیت این است که زبان پارسی دری بعد از ورود سلطان محمود غزنوی به هند جایگاه ویژه‌ای در گستره ادبیات هندی می‌یابد و این سرزمین مرکز بزرگی برای نشر آثار زبان پارسی دری می‌گردد. مطالعه ادب و فلسفه هند، دانشمندی چون ابوریحان البیرونی را که همراه باسلطان محمود وارد این سرزمین شده بود، فریفته خود می‌سازد و تحقیق ماللهند، آثارالباقیه والتفهیم لاوائل صناعت تنجیم را تالیف می‌کند.

محمود از سال ۳۹۲ - ۴۱۶ ه هفده بار به هند سفر کرده و در هر بار دانشمندان و شاعران و ادبا زیادی چون عنصری بلخی ملک الشعرا و فرخی سیستانی و بعضی دیگر با او همراه بوده‌اند. چون سلطان، زبان پارسی دری را دوست داشت، شاعران و ادبا این زبان در هند به دربارش

گرد آمده بودند. از آن تاریخ به بعد، زبان پارسی دری در هند گسترش یافت. مسعود سعد سلمان عامل و مستوفی به زبان پارسی دری، عربی و هندی شعر می‌گفتند و در هر سه زبان دیوان دارند. ابوالفرج رونی، ابوجعفر عمر بن اسحق واشی لاهوری محمد بن ناصر علوی، حمیدالدین مسعود بن سعد شالی کوب، همه از هند نشأت کردند و در دربار غزنویان سر برآوردند. (رهین، ۱۳۹۶: ۱۰۵)

۲-۱-۵. ابوریحانی البیرونی و زبان پارسی دری در هند

ابوریحان البیرونی از دانشمندان اسلامی بود که به دربار غزنویان می‌زیست. محمد بن احمد بیرونی در ۳۶۳ هجری در بیرون از حوالی شهر خوارزم متولد و در سال ۴۴۰ در غزنه وفات کرد و در علوم ریاضی، طبیعی، هیأت، جغرافیه و السنه تحصیل کرد و کتبی به زبان عربی نگاشت. منسوب بآل ناصر بود و با سلطان‌های غزنه در فتوح هند شرکت کرد. در آنجا به تحقیقات خود در السنه، تاریخ، جغرافیه و فرهنگ هند پرداخت. معروف‌ترین اثرش «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم» است که آن را به زبان دری نیز نوشته اصطلاحات را به همین زبان آورده است. از آثار او یکی دیگر «آثار الباقیه عن قرون الخالیه» در تقویم و اعیاد آریانی، یونانی، یهودی مسیحی و غیره است. و اثر دیگرش که به گسترش زبان دری در هند از اهمیت خاص برخوردار است «تحقیق ماللهند» است که راجع به زبان‌ها، تاریخ و فرهنگ هند در آن سخن می‌گوید و کتاب سومش «قانون مسعودی» است که بنام سلطان مسعود نگاشته است. وی با ابن سینا در تماس بود. (ژوبل، ۱۳۸۳: ۹۴)

در طول سده‌های متمادی هزاران شاعر و نویسنده به این زبان از خود آثار مهمی به یادگار گذاشتند و این بدان معنی است که نشر و گسترش زبان پارسی دری در نیم قاره هند، گذشته از عصر غزنویان سابقه دور و درازی هم داشته است، چنانکه در سده سوم هجری هنگام دست یافتن صفاریان (۲۵۴-۲۹۰ ه) بر نواحی سند، زبان پارسی دری وسیله تفاهم توده‌های عظیم مردم در آن بلاد بوده و بعد از آن غزنویان این حرکت فرهنگی را تقویت کردند تا حدی که لاهور را بنابر مشترکات فرهنگی و زبانی غزنه کوچک گفته‌اند، در آغاز سده هفتم هجری سلطنت خوارزمشاه که در داخل خود فرسوده شده بود در مقابل هجوم مغول از میان رفت به گونه‌ای که غزنویان و غوریان نیز به همین سرنوشت دچار شدند، از اینجاست که مراکز فرهنگی و ادبی از خراسان به هند آن روز انتقال یافت. این مراکز به گونه بسیار گسترده و چشمگیر به پخش و انتشار زبان ادب پارسی و فرهنگ خراسانی اقدام کرده و در نتیجه ثمره‌های بسیار ارزشمند به بار آورده است. (یمین، ۱۳۹۳: ۱۶۳)

۲-۱-۶. گسترش و جایگاه زبان پارسی دری در شهرهای هند

با به قدرت رسیدن سلطان محمود غزنوی در خراسان، وی امرای قدرمند محلی را سرکوب نموده و یا مطیع دولت خود ساخت، سپس متوجه شهرهای نواحی دیگر خراسان، وراورد و همچنان شهرهای هندوستان شد و در سال ۳۹۶ شهر «ملتان» و «کشمیر» هند را جزو قلمرو خویش ساخت. محمود غزنوی حمله به بلاد هند را «جهاد» در را خداوند نامید و بدین گونه «بیست هزار تن» از میان مردم خراسان و وراورد دوطلبانه به لشکر او پیوستند تا در غزای هند با او همکاری کنند. محمود نخست شهر «قنوج» هند را فتح نمود و در این حمله بسیاری از مردم آن مناطق از بیم جان و تاراج مال خویش به دین اسلام گرویدند و همچنان به فراگیری زبان پارسی دری از خراسانیان گرایش پیدا کردند.

محمود هر سال به غزای هندوستان می‌رفت و شهرهای متعدد را یکی پی دیگری فتح می‌کرد و بدین رو ثروت زیادی گرد نمود. چنانکه در سال ۴۱۶ به خیال فتح «سومنات» که از شهرهای مقدس و معبد گاه هندیان بود همراه با «سی هزارتن» عسکر عازم هند شد و شهرهای متعدد را فتح و اموال آنان را به غنیمت گرفت. به این اساس سلطان محمود به علاوه اهداف دیگر یکی از اهدافش به سرزمین هند ترویج و انتشار زبان پارسی و تحمیل فرهنگ خراسانی در آن سرزمین بود. (حصاریان، ۱۳۹۳: ۳۱)

رشد و پرورش زبان و ادب پارسی دری در هند سبب شد که در زمان شاه جهان (۱۶۲۷-۱۶۵۸ م) صائب تبریزی از راه کابل به هند رود و سالیان دراز در آنجا بود. دارا شکوه پسر مهتر شاه جهان که به مطالعه عرفان و ادب علاقه داشت کتابی به نام حسنات العارفین بنوشت. یکتن از هندیان دانش‌دوست به نام نولکشور بیش از پنج هزار اثر زبان پارسی دری را که شامل تاریخ، عرفان، داستان و کتب علمی بود به طبع رساند و نام خود را در صفحات تاریخ به نیکویی ثبت کرد. (رهین، ۱۳۹۶: ۱۱۲)

اینک گسترش و ترویج زبان پارسی دری را در شهرهای بزرگ هند شماره وار بررسی می‌نماییم:

الف. لاهور: در زمان سلطنت خسرو شاه بن بهرام شاه غزنوی (۵۴۷-۵۵۸ هجری) و خسرو ملک بن خسروشاه غزنوی (۵۵۵-۵۸۲ ه) در نتیجه چیره شدن غوریان بر غزنین، لاهور پایتخت غزنویان گردید و اکثر گویندگان و نویسندگان وابسته به دربار غزنویان در غزنین ثانی یا غزنین کوچک یعنی لاهور گرد آمدند. معروف‌ترین شاعران و نویسندگان به زبان پارسی دری در لاهور که در این عصر به گسترش این زبان در نیم قاره هند سهم بزرگ داشتند

عبارت بودند از: حمیدالدین شالیکوب لاهوری، جمال الفلاسفه یوسف بن محمد دربندی، ابوالمعانی نصرالله بن عبدالحمید مترجم کلیله و دمنه، یوسف بن نصرکاتب، عبدالرافع هروی، جمال الدین ابوبکر بن مساعد خسروی بخارایی، مسعود سعد سلمان، ابوالفرج رونی، عثمان بن علی هجویری...

ب. **دهلی:** دهلی برای قرن‌ها مرکز پرورش و گسترش زبان وادب پارسی دری و فرهنگ خراسانی در نیم قاره هند بوده است، چنانچه سلطان شهاب الدین غوری پس از آنکه خسرو ملک غزنوی را بر انداخت و در سال (۵۸۵ ه) لاهور و سراسر قلمرو پنجاب را اشغال کرده دهلی را پایتخت خود قرار داد: از همین جاست که دهلی مرکز نشر و گسترش زبان و ادبیات پارسی دری قرار می‌گیرد، از شعرای این دربار یکی ملک الشعرا رکن الدین حمزه و دیگر شهاب الدین محمد رشید غزنوی شاگرد مسعود را می‌توان نام برد. (الهام، ۱۳۵۴: ۱۶۳)

پس از شهاب الدین غوری از حکمروایان معروف پایتخت دهلی یکی هم قطب الدین ایبک مؤسس سلسله ممالیک غور و از دست پروردگان دودمان غوری‌ها می‌باشد از سخنوران و ادیبان زبان و ادب پارسی دری در این هنگام عبارت بودند از: بهالدین محمد اوشی، محمد بن نصر، جمال الدین دکنی، خواجه معین الدین چشتی هروی و دیگران.
نمونه از کلام جمال الدین دکنی:

چو صاحب سخن زنده باشد سخن به نزد همه رایگانی بود
یکی را بود طعنه در لفظ او یکی را سخن در معانی بود
چو صاحب سخن مرد آنکه سخن به از گوهر نغز کانی بود
زهی حالت خوب صاحب سخن که مرگش به از زنده‌گانی بود

یکی از تخت نشینان معروف مرکز دهلی پس از سلطنت ممالیک غور سلطان شمس الدین التتمش مؤسس سلسله شمسیه می‌باشد وی و سلاطین منسوب به این سلسله از بزرگترین حامیان و مشوقان زبان و ادب پارسی دری بودند، از سخنوران و ادیبان معروف این عصر اینهایند: خواجه ابونصر ناصری، روحانی سمرقندی، تاج الدین ریزه دبیر دهلوی، امیر فخرالدین عمید سنمی (نونکی)، شهاب الدین بدوانی مهمره.

ناصری قصیده معروفی در حدود پنجاه مصرع دارد در مدح التتمش که در برابر هر مصرع آن هزار سکه صله یافته است:

ای فتنه از نهیب تو زینهار خواسته تیغ تو مال و ملک زکفار خواسته

تاج الدین ریزه دهلوی سمت دبیر زمان التتمش و پسرش سلطان رکن الدین را داشته است و همواره هم رکاب سلطان در سفر و حضر می‌بوده است وی در فتح قلعه گوالیار قطعه ذیل را سروده و هفت بدره سکه نقره صله گرفته است:

هر قلعه که سلطان سلاطین بگرفت از عون خدا و نصرت دین بگرفت
عمید سنمی که از شخصیت‌های ممتاز ادبی این عصر بود سرپرستی شعرای دربار را نیز به عهده داشت، حبسیات عمید هم‌سنگ و هم‌پایه حبسیات مسعود سعد است و این هم بیتی از یکی از مطایبات سنمی:

خواجه بیفزود و لیکن به ورم گشت مشغول ولیکن به شکم
و شهاب‌الدین بدوانی نیز در دانش و سخنوری در دربار سلاطین شمسیه مقام والایی داشته است وی قصیده‌یی دارد در التزام که در هر بیت آن چهار کلمه شیر، گرگ، پیل و گرگ را به کار گرفته بدین مطلع:

هر زمان این پیر گرگ شیرخوی طفل خوار آن کند با من که پیل و گرگ وقت کار زار
علاوه بر اینها شاعران زیاد دیگری هم در این دوره در هند می‌زیسته مانند شمس‌الدین بلخی، خواجه قطب‌الدین مسعود، بختیار کاکلی، فریدالدین گنج شکر، فخرالدین ابراهیم عراقی، حمید ناگوری و دیگران (عوفی، ۱۳۳۲: ۴۱۱-۴۱۲)

پ. بنگال: از آنگاه که بنگال در ۱۲۰۱ میلادی (سده ششم هجری) توسط اختیارالدین بن بختیار خلجی گشوده شد زبان پارسی دری در آن خطه ریشه نیرومندی دوانید زیرا از آن فضلا و دانشمندان خراسانی و دری زبان به تعداد زیاد در آن دیار روی آوردند. مرکز بنگال در سده هفتم و هشتم هجری در پهن شوی زبان و ادب پارسی دری کمک شایانی کرده است. در سده هفتم هجری از دو اثر مهم به زبان پارسی دری در بنگال میتوان نام برد. یکی (مقامات) از مولانا شرف‌الدین ابو توامه در عرفان و دیگر (نام حق) که به وسیله یکی از پیروان مولانا شرف‌الدین منظوم شده است که در تاریخ اختتام آن گفته است:

نود و سه برفت و ششصد سال از وفات رسول تا امسال
نیمه ای از جمادی الاول بود کاین نظم گشت مستکمل

و در سده هشتم قاموسی که عبارت از فرهنگ ابراهیمی موسوم به شرفنامه است از آثار مهم به شمار می‌رود. بخش دیگر آثار زبان پارسی دری تشکیل می‌دهد یکی از آن در زمان شمس فیروزشاه به ارتباط یکی از فتوحات او تهیه شده است، کتیبه‌ای در درگاه عطا شاه دیناجیپوری مربوط عصر سکندر شاه پیدا شده است که نمونه عالی از زبان پارسی دری می‌باشد، در قسمت اخیر این کتیبه آمده است:

پادشاه جهان سکندر شاه که به نامش در دعا سفتند
نور الله شانہ خواندند خلد الله ملکہ گفتند
کتیبه‌ای متعلق به سده نهم هجری به زبان پارسی دری مربوط به مسجد (نا را یا ندا) می‌باشد در حومه داکا، این است قسمتی از آن:

بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله
شد مزین به بانگ حی فلاح مسجد این غریب لیل و صبا
و نیز کتیبه‌ای متعلق به سده دهم هجری که به روی سنگی به زبان پارسی دری می‌باشد
آنها بر آرامگاه مرد مقدسی به نام بهرام سقا و در دو فرد آخر آن آمده است:
حساب سال فوت آن یگانه زحق کردیم چون فتحی تمنا
ندا آمد که تاریخ وفاتش بود درویش ما بهرام سقا
(رحیم، ۱۳۴۵: ۴۳)

ت. دکن: دکن و هند جنوبی در عصر بهمنیان علاالدین شاه بهمن پسرش محمد شاه بهمن و محمود گاو و وزیر این سلسله و مخصوصاً در دوره سلطان قلی قطب الملک مؤسس سلسله قطب شاهیه و نیز در عهد اخلاف او ابراهیم قلی و محمد قلی در زمینه بسط و نشر زبان و ادب پارسی دری رونق به سزایی داشته است، خانواده قطب شاهیه در حدود یک و نیم قرن بر دکن حکمروایی داشته و در احیای زبان و ادب پارسی دری توجه زیاد نموده‌اند. آنها خط و زبان پارسی دری را در امور دیوانی و حکومتی جایگزین خط و زبان تلیگو کردند، از نویسندگان و ادیبان دری گوی عهد ابراهیم قلی یکی هم ملا شرف وقعی مؤلف مجمع الاخبار می‌باشد و دگر مؤلف لغتنامه معروف برهان قاطع از محمد حسین خلف است که وی این اثر را در دکن در همین عصر نگاشته، از آثار دیگر در این دوره می‌توان (مجمع الامثال) و (تاریخ قطب شاهی) را نام برد که به زبان پارسی نگاشته شده است، تعداد شاعران دری گوی در دوره قطب شاهیه به ده‌ها تن می‌رسد. (رضیه، ۱۳۵۲: ۱۸۰)

ث. ملتان: در عصر ناصرالدین قباچه حکمروای ملتان سرزمین وسیع سند در شبه قاره هند در نیمه اول سده هفتم هجری (۶۲۴ هجری) مرکز نشر و گسترش زبان و ادب پارسی دری

قرار گرفت، همین وقت است که منهای السراج جوزجانی مؤلف طبقات ناصری برای مدتی به این دیار روی می آورد و به ریاست مدرسه بزرگ فیروزی برگزیده می شود و نیز در همین عصر است که عوفی بنابر حمایت و تشویق عین الملک فخرالدین وزیر دربار ناصرالدین قباچه نخستین تذکره شاعران دری گوی به نام لباب الالباب را تألیف می کند و اثر مهم دیگر خود جوامع الحکایات و لوامع الروایات را آغازگر می شود، محمد عوفی در باب دوازدهم تذکره اش در ذکر لطایف اشعار صدور و افاضلی که به حضرت ناصرالدین قباچه مخصوص بوده اند سخن رانده از چندین تن از فضلا و شعرای دری گوی تذکر داده است. (عوفی، ۱۳۳۲: ۱۲)

ج. کشمیر: در سرزمین کشمیر نخستین شعر پارسی دری در زمان اسکندر لودی سروده شده است، لودیان در ترویج زبان پارسی دری در میان هندوان سعی فراوانی به خرج دادند، سکندر لودی هندوان و برهمانی را که به زبان پارسی دری آشنایی داشتند به خدمات و مناصب درباری مقرر می کرد، در (۸۲۷ هـ) هنگامی که سلطان زین العابدین لودی به حکومت کشمیر رسید زبان پارسی دری را رسمی و زبان دربار ساخت، بدین گونه کشمیر یکی از مراکز بسط و توسعه زبان و ادب پارسی دری گردید. در همین عصر است که به سبک حماسه سرایی در خراسان سخنوری توانا به کلهینه بهت کشمیری با پیروی از شاهنامه به سرودن مثنوی تاریخی در زبان سانسکریت زیر عنوان (راج ترنگی) پرداخت ترکیب راج ترنگی درست به معنای شاهنامه است. (یمین، ۱۳۹۱: ۱۷۰)

به اثر تشویق سلطان زین العابدین بود که مهابارا تا به زبان پارسی دری در آورده شد، البته بسط و گسترش زبان و ادب در مرکز متذکره الی ایجاد دولت مغولی هند ادامه و تشدید یافت، چنانچه جلد سوم تاریخ معروف بدایونی (منتخب التواریخ) که مخصوص سخنوران، عارفان و فاضلان دری گوی در روزگار اکبر است از (۲۸) عارف (۶۹) حکیم (۱۶۷) شاعر نام برده است، و نیز ابوالفضل در آیین اکبری (۵۱) تن را ذکر کرده است، در نتیجه می توان گفت که سلاطین اسلامی هند از سده پنجم تا سده سیزدهم هجری برای بیشتر از هفتصد سال حامی و پشتیبان فرهنگ و ادب خراسانی و زبان پارسی دری بوده اند و نیز با تأثیر آنان مهاراجه های هند همه در انتشار و تقویت شعر و ادب پارسی دری، فن و هنر خراسانی توجه کافی داشته اند یعنی در این دوره هفت قرن پیکر فرهنگ خراسان آمیخته با فرهنگ هندی در جامعه زبان و ادب پارسی دری به منتهای رشد و کمال رسیده است.

از هند که بگذریم در نواحی مختلف اوقیانوس هند از سنگاپور تا استرالیا کمابیش آثاری از زبان پارسی دری از نگاه انتقال واژه ها و پارچه هایی از این زبان می توان دید، چنانچه در زبان

اندونیزی که اصل آن زبان مالیزی است اثرهایی از نفوذ واژه‌های پارسی دری مشاهده می‌شود به عقیدهٔ پروفیسور بوزان مستشرق ایتالوی واژه‌های ترکی و عربی که در آن زبان راه یافته از راه زبان پارسی دری صورت گرفته است، گرچه به یقین نمی‌توان معین کرد که از چه تاریخی لغات پارسی دری به زبان اندونیزی وارد شده اما این نکته روشن است که از طریق هند و بعد از رایج شدن در هند بوده است و شاید پس از قرن ششم هجری صورت گرفته باشد؛ در زبان اندونیزی از واژه‌های دری به حیث نمونه می‌توان اینها را نام برد: الوا (حلوا) بادام، بلبل، خرما، جو، گندم، لیمو، دنبه، بندر، ناخدا، سرهنگ، سوداگر، قلمکار، کمخا، سقلاب، شلوار، سربند، بازو، تنور، پنجره، قلمدان، چمچه، چوگان، تمشک، (چشمک)، تمن (چمن)، جوهن، (جهان) ...

در خور یاد آوری است که روی سنگ مزار حسام‌الدین نامی که در سال ۸۲۳ هجری در گذشته است و اخیراً در سوماترای شمالی کشف گردیده غزلی از سعدی نقر شده که مطلع آن این است:

بسیار سال‌ها به سر خاک ما رود کاین آب چشمه آید و باد صبا رود
همچنان در وصیت‌نامهٔ یکی از شاهان ملاکای قدیم به نام منصور شاه که در سال ۱۴۷۷ میلادی (قرن نهم هجری) وفات یافته است این مصراع از شعر سعدی ذکر شده:

رعیت چو بیخند و سلطان درخت

و این خود بیانگر قدرت راهیابی زبان پارسی دری در زبان و ادب اندونیزی و نواحی آن می‌باشد. (طوسی، ۱۳۵۶: ۵۷۱)

زبان پارسی دری در عصر شاهان گورگانی در قرون شانزدهم تا هجدهم میلادی زبان رسمی و درباری سرزمین هند بوده است، نوشته‌های ابنیهٔ زمان لودیان نیز نشان می‌دهد که زبان پارسی دری، زبان رسمی ایشان بوده است، برنیه طیب فرانسوی که دوازده سال به دربار شاه جهان و پسرش اورنگ‌زیب زندگی می‌کرد، در خاطرات خود کلمات و جملات زیاد پارسی را از زبان بزرگان آن دودمان نوشته است. خاندان گورگانی زبان پارسی دری را در هند مانند هرات و فارس و فرغانه پر رونق ساختند، ظهیرالدین محمد بابر شاه که خود مردی فاضل، شاعر و ادب‌پرور بود و این فضیلت را از خانوادهٔ خود به ارث برده بود در امر تربیت شعرا و دانشمندان همت گماشت، وی دارای ذوق عالی ادبی بود، اخلافش همه کتاب دوست و شعر دوست و شاعر و ادیب بودند، دختر بابرشاه گلبدن بیگم و ملکه جهانگیر، نورجهان بیگم و دختر اورنگ‌زیب، زیب‌النساء فاضل و شاعره و دارای دیوان‌های اشعار بوده‌اند. چنانچه نمونهٔ کلامش در زیر ارایه می‌گردد:

در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل میل دیدن هرکه دارد در سخن بیند مرا که این نازک خیالی سبک هندی خیلی ظریفان و ادیبان است.

در دوران سلاطین مسلمان در دهلی و دیگر شهرهای هندوستان صدها اثر گران‌بهای علمی، ادبی و هنری پدید آمد. مثنوی خسرو و شیرین، خمسه امیر خسرو بلخی دهلوی (۱۲۵۳-۱۳۲۵م) ۷۲۵ ه.ش از آن جمله است. در زمان جلال‌الدین اکبر بسیاری از آثار ادبیات سنسکریت به زبان پارسی دری ترجمه گردید. مهابهارت، راماینه و پنچاکیانیه و عده زیاد آثار دیگر، تاریخ مهم فرشته در عصر فیروزشاه خلجی تألیف شد این اثر مأخذ بسیار متقن و مهم محققان در شرق و غرب می‌باشد. (رهین، ۱۳۹۶: ۱۰۷)

در سال ۱۵۶۳ م راجه تودرمل زبان پارسی دری را زبان رسمی سراسر هند اعلان کرد. مهابهارته توسط فیض دکنی به نام نل و دمن (Nala wa Diminati) به شعر پارسی دری در آورده شد. ابوالفضل برادرش کتاب بگوتیا را ترجمه کرد. اکبر انجمنی دایر کرد که در آن دانشمندان هندو و پارسی دری گوی خطابیه ها می‌دادند و بحث علمی می‌کردند، اورنگزیب به زبان‌های اردو، هندی، پارسی دری، عربی و ترکی شرقی روان صحبت می‌کرد، شعر می‌سرود و شعر دوست بود و فرامینی را که خودش به زبان پارسی دری نوشته است نمایانگر دانش و دانش‌پروری اوست. دخترش زیب النساء مخفی به بذل مال و عطف به شعرا و دانشمندان شهرت داشت. گویا دربارهای شاهان مسلمان در هند مرکز فرهنگ و پرورش ثقافت بود و شاعران نامور چون صائب تبریزی، کلیم همدانی، سلیم و ملاشاه بدخشی بدین دیار آمدند و از خود آثار بکر و ماندگار برجا گذاشتند، علمای بزرگی بسان سراج‌الدین خان آرزو، شبلی نعمانی از اینجا نشأت و رشد کردند و در تاریخ ادب و نقدالشعر داد سخن دادند و گوهرهای ناب سفتند، کتاب‌های جالب درباره تمثیل به شیوه کللیه و دمنه تألیف کردند که می‌توان جواهرالاسمار، طوطی‌نامه ضیاءالدین نخشی، عصمت‌نامه حمید کلانوری را نام برد. داستان‌های قدیم هند به زبان شیوای پارسی دری ترجمه و تهذیب شد که نگار دانش و عیار دانش تهذیب انوار سهیلی و کللیه و دمنه از آن جمله است افسانه عشق‌نامه در سال ۶۰۷ ه در راجستان به شکل مثنوی سروده شد و همچنان در موسیقی تالیفاتی کردند که تحفته‌الهند اثر گران‌بهایی در معرفی راگ‌هاست. (همان، ۱۰۹)

فرهنگ نگاری در زبان پارسی دری در هندوستان خیلی بالنده و وسیع بود. دانشمندان هند همان روشی را که علمای خراسان و نخجوان و فارس در فرهنگ نویسی پیش گرفته بودند، توسعه دادند که قرار ذیل است:

۱. فرهنگ قواس از مولانا فخرالدین مبارکشاه غزنوی مشهور به کمانگیر

۲. فرهنگ دستورالافاضل از مولانا رفیع دهلوی
 ۳. فرهنگ اداة الفضلاء از قاضی خان بدرمحمد دهلوی
 ۴. فرهنگ بحرالفضائل از مولانا فضل الدین محمد ابن قوام
 ۵. فرهنگ زفان گویا از ملا رشیدی
 ۶. فرهنگ مفتاح الفضلا از مولانا محمد بن داؤد
 ۷. فرهنگ تحفۀ السعادة از شیخ ضیاء
 ۸. فرهنگ مؤید الفضلاء از مولانا محمد لاد
 ۹. فرهنگ جهانگیر از میر جمال الدین حسین انجو
 ۱۰. فرهنگ رشیدی از عبدالرشید حسینی
 ۱۱. فرهنگ سراج اللغات از سراج الدین خان آرزو
 ۱۲. فرهنگ بهارعجم از تیکچند
 ۱۳. فرهنگ شمس اللغات
 ۱۴. فرهنگ آنندراج از محمد پاشاه شاد
 ۱۵. فرهنگ زفان گویا و جهان پویا، از بدر ابراهیم
 ۱۶. فرهنگ منتخب اللغات از عبدالرشید حسینی
 ۱۷. فرهنگ برهان قاطع از محمد حسین برهان تبریزی
 ۱۸. فرهنگ چراغ هدایت از سراج الدین علی خان آرزو
 ۱۹. فرهنگ غیاث اللغات از محمد غیاث الدین رامپوری
 ۲۰. فرهنگ قاطع برهان از میرزا غالب دهلوی
 ۲۱. فرهنگ فتوح سعادت از محمود بن ضیاء الدین محمد. (رهین، ۱۳۹۶: ۱۰۰)
- از آنجا که زبان پارسی در نیم قاره هند موقف زبان رایج را احراز کرد، ایجاب و نیازمندی به لغت نامه و فرهنگ فزونی گرفت (کلمه قاموس به معنای لغت نامه چندان موجه نیست، قاموس یعنی دریا، میانه دریا، دریای عظیم و نیز قاموس نام کتاب لغت عربی تالیف فیروزآبادی است که معاصر امیر تیمور بوده و امروزه گویا هرکتاب لغتی را قاموس می‌نامند). می‌گویند دست کم دو صد کتاب در فن لغت در سرزمین هند تدوین و به چاپ رسید. چنانچه در سال ۱۴۱۹م بدرالدین محمد فرهنگی (ادات الفضلا) را تالیف کرد. مشتمل بر ۱۷۰ صفحه است، به‌همین گونه در سال ۱۸۴۹م ابراهیم قوام الدین فاروقی فرهنگ قطوری به عنوان (فرهنگ ابراهیمی) را نوشت که واژه‌های پارسی را به چندین لغات هندی و بنگالی احتوا می‌کرد. این

کتاب بنام (شرفنامه) نیز یاد می‌گردد که به یاد استادش شرف الدین منیری در بنگال تالیف شد. شیخ محمد در دوران ابراهیم لودی کتاب (مؤیدالفضلا) را در علم لغت به نگارش گرفت و محمود بن ضیاء الدین محمد (فرهنگ سکندری) را که بنام (فتوح سعادت) نیز یاد می‌گردد و چهارونیم هزار واژه پارسی دارد با شرح مفصل آن طبع نمود.

در پهلوی فرهنگ نگاری و کتاب نویسی، هندوستان جایگاه پرورش شاعران و هنرمندان بزرگ نیز بوده است، چهار تن از شعراء زبان پارسی دری که شهرت جهانی دارند، در این دیار رشد یافته‌اند: امیر خسرو دهلوی، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل، میرزاغالب دهلوی، علامه محمد اقبال لاهوری. (شهرستانی، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

در مجموع می‌توان گفت که سرزمین هند به منظور گسترش زبان پارسی دری مصدر خدمات بزرگی شده و در ضمن تحقیق در تاریخ، فرهنگ و ثقافت نیم قاره هند سوای مراجعه به منابع زبان پارسی و پژوهش سرچشمه زلال آن کامل نمی‌تواند باشد. مرور ایام و قرون، سرزمین هند را یکی از مهدهای رشد و نمو ادبیات زبان پارسی دری گردانید و هند این زبان و ادبیات را به حدی رشد داد که همه آثار کهن ادب و فرهنگ هند به زبان پارسی دری در می‌آید و هند پرورشگاه زبان پارسی دری قرار می‌گیرد و کار بجای می‌رسد که همه هنر و فنون زبان پارسی دری، ابتکارها و نوآوری‌های چشمگیر در شعر و نثر پارسی دری در هند پدید آیند و سبک مهم هندی در شعر پارسی دری در همین کشور به ظهور آید. میرزا عبدالقادر بیدل و صائب تبریزی و کلیم همدانی و دیگران این سبک را به آسمان برند و شعر دیگر تنها نظم و آهنگ کلمات نه بلکه به شکل اثر هنری درآید. از سادگی ترکیب و قید وزن و قافیه پا فراتر گذارد و در تکاپوی آن شود تا ترکیب نو و زیبا ایجاد کند و نازک خیالی‌های دقیق و ظریف شعری را در صفحه کاغذ جلوه‌گر سازد. (رهین، ۱۳۸۵: ۲۲۳)

به نقل از گزارش ایرنا: زبان پارسی که بیش از ۷۰۰ سال بر تارک کشور پهناور هند می‌درخشیده و به عنوان زبان حاکمان، ادیبان و اداری این کشور بوده است. در دوران سلطنت گورگانیان زبان پارسی به عنوان زبان اصلی و حکومت و اداری هند انتخاب شد و همه مکاتبات در آن زمان به زبان پارسی صورت می‌گرفت و همین علت می‌توان مشاهده کرد آثار مکتوب و نسخ خطی زبان پارسی در اقصی نقاط کشور پهناور هند بسیار وجود دارد. تاریخ هند مشاهده می‌شود و مردم این کشور بدون زبان پارسی نمی‌توانند شناخت کاملی از تاریخ کشور هند داشته باشند. در خصوص اهداف تاسیس مرکز تحقیقات زبان پارسی در هندوستان بسیاری از متخصصان این حوزه زبان پارسی را به خوبی نمی‌دانند و لازم بود مرکزی تاسیس

شود تا اطلاعاتی که در کتاب‌های تاریخی پارسی نظیر تاریخ «فیروز شاهی»، طبقات ناصری و کتب تاریخی بسیار مهمی که در زمان اکبرشاه نوشته شده است، به زبان‌های دیگر ترجمه شود. یک تن از استادان پارسی دانشگاه علیگر هند می‌گوید: اگر کسی در هند بخواهد به تاریخ و فرهنگ خود احاطه کامل داشته باشد باید منابع پارسی را مطالعه کند و لازم است اطلاعات این منابع استخراج و در اختیار مردم عادی قرار گیرد. وی اظهار کرد: استادان زبان پارسی باید نسخه‌های خطی موجود را فهرست بندی و در اختیار علاقمندان به زبان پارسی در این کشور قرار دهند زیرا تعداد زیادی نسخه خطی در کتابخانه‌های دولتی و شخصی این کشور وجود دارد. علی فولادی رایزن فرهنگی پیشین کشور ایران در دهلی نو معتقد است گرچه زبان پارسی در مقایسه با سایر زبان‌ها در هند از جایگاه خوبی برخوردار است اما این زبان به عنوان زبان کلاسیک و ادبی با پیشینه طولانی در هند نیازمند حمایت و گسترش بیش از پیش است. وی افزود: زبان پارسی در هند حدود یک هزار سال سابقه دارد که در حدود ۶۰ دانشگاه، دانشکده و یا ترکیبی از آنها توسط ۱۷۰ استاد تدریس می‌شود.

روی هم رفته در عهد شاهان و امرای مسلمان هندوستان همیشه پارسی به حیث زبان رسمی دربارها جلوه‌گری داشته است که حتی دولتمردان انگلیس در هندوستان مدت‌ها به‌وسیله زبان پارسی دری با مردم آن سرزمین مراوده می‌کردند. چنانچه مکاتبات میان دهلی و لندن، لندن و کلکته و هم بین سه بخش اعظم شبه قاره یعنی هندوستان، دکن و بنگال و اکثر نواب نشین‌ها و راجه نشین‌ها به پارسی دری صورت می‌گرفت و به گونه‌ای که نهضت نوین متبازر بود. گویا زبان پارسی دری در سرزمین پهناور هند به مثابه زبان ارتباط جمعی شناخته می‌شد. انگلیس‌ها که این نهضت را یک جهش خطرناک فرهنگی تلقی می‌نمودند در پی قلع و قمع آن برآمدند تا آنکه در سال ۱۸۳۶م چارلزتری ویلیام زبان انگلیسی را به‌جای زبان پارسی دری رسمیت داد و در سال ۱۸۴۴م زبان اردو زبان رسمی هند اعلان گردید. اگرچه حوزه‌های دینی و مراکز آموزشی زبان پارسی تا اندازه‌ای مقاومت کرده به‌نحوی موجودیت خود و مقام اول زبان رسمی در نیم‌قاره هند را تا سال ۱۸۳۷ حفظ کردند. اما به‌تدریج وضع آشفته گشته رفت و زبان انگلیسی به‌حیث زبان اقتصادی رونق یافت. در خاتمه باید گفت: ایجاب می‌نماید که پارسی زبانان حوزه بزرگ فرارود در گستره جهان فرهنگی زبان پارسی دری کارهایی در جهت رشد و ترقی این زبان انجام داده به نشر آثار ادبی بپردازند و توسعه زبان پارسی دری را به دست فراموشی نسپارند. (w.w.w.irna.ir)

۳. نتیجه‌گیری

از تحقیق پیرامون موضوع به این نتیجه می‌رسیم که هزار سال پیش از امروز، زمانی که سلطان محمود در نیم قاره هند حملاتی را انجام داد سرآغاز ورود زبان پارسی دری در هند شمرده می‌شود. تبار غزنوی که ترک نژاد پارسی زبان بودند و هم ردیف با آن در عهد غوریان که تاجیک پارسی زبان بودند زبان پارسی راه خود را در هند باز نمود و رفته رفته در عمق فرهنگ هند جا گرفت. این زبان تازه دم به قدری مورد استقبال باشندگان هند قرار گرفت که زبان پارسی یگانه زبان ارتباطی، زبان تفاهم، زبان تحصیل و زبان دانشگاهی هند گردید. سخن سرایان، روشن‌فکران و دولت‌مردان آثارشان را با زبان شیرین پارسی دری می‌نوشتند. گویا کشور پهناور هند از زمان‌های بسیار پیش خود را مهد پرورش و رشد ادبیات پارسی دری ساخت و با گسترش ارزش‌های فرهنگی این زبان در جهان معروف گردید. چنانچه از آوازه ادب پروری هند بزرگ افسانه‌ها به هر گوشه و کنار جهان پراکنده گردیده بود و در طول اعصار تاریخ، جهان کشایان زیادی را به خود جلب می‌کرده است، کشمکش‌های دارای اول، اسکندر مقدونی، هفتالیان، کوشانیان قبل از میلاد و بعد از میلاد آغاز یافته و تا دهه‌های اخیر تا قرن هجدهم و حتی نوزدهم میلادی جریان داشت.

واقعیت این است که زبان پارسی دری بعد از ورود سلطان محمود غزنوی به هند جایگاه ویژه‌ای در گستره ادبیات هندی می‌یابد و این سرزمین مرکز بزرگی برای نشر و آثار زبان پارسی دری می‌گردد. مطالعه ادب و فلسفه هند، دانشمندی چون ابوریحان البیرونی را که همراه با سلطان محمود وارد این سرزمین شده بود فریفته خود می‌سازد و تحقیق ماللهند، آثارالباقیه و التفهیم لا وائل صناعت تنجیم را تالیف می‌کند، او می‌گوید: «ما باید افکار مردم را از هرگونه قید که انسان را در کوری از حقایق می‌گذارد، نجات دهیم، محمود از سال ۳۹۲-۴۱۶ ه.ش هفده بار به هند سفر کرده و در هر بار دانشمندان و شاعران و ادبای زیادی چون عنصری بلخی ملک الشعرا و فرخی سیستانی و بعضی دیگر با او همراه بوده‌اند. چون سلطان زبان پارسی دری را دوست داشت، شاعران و ادبا این زبان در هند به دربارش گرد آمده بودند. از آن تاریخ به بعد زبان پارسی دری در هند گسترش یافت.

کتابشناسی

کتاب‌ها

۱. اکبر، رضیه (۱۳۵۲)، نفوذ زبان و ادبیات پارسی در قلمرو قطب شاهی، مجله وحید شماره دوم
۲. الهام، محمدرحیم (۱۳۵۴)، نقش افغانستان در ورود و انتشار زبان دری در هندوستان، مجله ادب، شماره چهارم
۳. با سورت، ادموند کلیفورد (۱۳۸۵)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر
۴. برتلس، آندره یوگنی ویچ (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات پارسی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: هیرمند
۵. حصاریان، سید اکرام الدین (۱۳۹۳)، تاریخ ادبیات پارسی دری در قرن پنج و شش، کابل: سعید
۶. خانلری، پرویز ناتل و دیگران (۱۳۸۳)، تاریخ زبان پارسی، تهران: جهانبخش
۷. رحیم (۱۳۴۵)، تاریخ فرهنگی و اجتماعی بنگال، جلد ۱، پاکستان: کراچی
۸. رهین، رسول (۱۳۸۵)، سرگذشت زبان پارسی دری، استوک‌هلم: شورای فرهنگی افغانستان
۹. رهین، رسول (۱۳۹۶)، یگانگی زبان پارسی دری در دهکده جهانی، کابل: سعید
۱۰. ژوبل، محمدحیدر (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات افغانستان، کابل: میوند
۱۱. شهرستانی، شاه علی اکبر (۱۳۸۵)، سیر زبان پارسی دری در هند، سویدن: شورای فرهنگی افغانستان
۱۲. طوسی، ادیب (۱۳۵۶)، درباره زبان پارسی دری، مجله ارمغان، شماره دهم
۱۳. عوفی، محمد (۱۳۳۲)، لباب الباب، به کوشش سعید نفیسی، تهران: طوس
۱۴. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۵. نهرو، جواهر لعل (۱۳۸۳)، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه احمد تفضلی، جلد ۱، تهران: امیرکبیر
۱۶. یمین، محمدحسین (۱۳۹۳)، تاریخچه زبان پارسی دری، کابل: سعید